

## ساخت و واسازی ابر روایت‌ها در آثار مارتین لوئیس امیس: رویکردی لیوتاری

علی جمالی نصاری\*

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۲۹

شهرام ولیدی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۳

هیوا ویسی\*\*\*

### چکیده

ژان فرانسوا لیوتار در نوشته‌های خود به پست‌مدرنیسم و شرایط و خصوصیات آن پرداخته و ویژگی‌هایی را برای فرهنگ، آثار و اندیشه‌های پست مدرن برشمرده است. از جمله ویژگی‌هایی که پست‌مدرنیسم را از سایر دوره‌ها و مکاتب ادبی و فرهنگی متمایز می‌سازد، بر افتادن و فروپاشی روایت‌های کلان است. بر این اساس می‌توان گفت آثار ادبی تا آنجا که روایت‌های کلان را به زیر می‌کشند و بنیاد آن‌ها را سست می‌نمایند، به سوی پست‌مدرنیسم گام برمی‌دارند و خود را به درجات کم‌تر یا بیش‌تر در میان آثار پست مدرن جا می‌دهند. مطالعه حاضر بر آن است تا سه اثر برگزیده مارتین امیس را از منظر ساخت و واسازی ابر روایت‌ها مورد بررسی قرار دهد و نشان دهد چگونه ادبیات و فلسفه شانه به شانه هم‌اضمحلال‌گفتمان‌های متصلب را به تصویر می‌کشند و در وانفسای ناامیدی‌ها، امکان بروز و ظهور گفتمان یا روایتی جدید را ممکن می‌دانند. روش پژوهش حاضر مطالعات بین‌رشته‌ای است که به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

**کلیدواژگان:** پست‌مدرنیسم، واسازی، گفتمان، ابر روایت، امیس.

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

jamalinesari@yahoo.com

sharamwelidi@gmail.com

hiwaweisi@gmail.com

\*\* استادیار ادبیات انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایلام.

\*\*\* استادیار آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه رازی.

نویسنده مسئول: شهرام ولیدی

## مقدمه

مارتین لوئیس/میس (۱۹۴۹)، نویسنده و داستان‌سرای شهیر انگلیسی، در آثار خود و به ویژه در سه رمان «پول» (Money)، «مزارع لندن» (London Fields) و «اطلاعات» (The Information) به گونه‌ای به جنگ روایت‌های کلان می‌رود که از نظرگاه لیوتار می‌توان او را در میان نویسندگان پست مدرن جای داد. با تمرکز زدایی در اندیشه به هر شکل، دیگر هیچ گفتمان یا روایت برتری وجود ندارد که به عنوان مرجعی برای سایر گفتمان‌ها تلقی شود. اندیشه استعلایی که از زمان افلاطون تا اواسط قرن بیستم تفکر رایج جهان بود، واجد گفتمانی برتر و یا به کلام دیگر ابر روایت بود. با افول این نگاه، اندیشمندان پست مدرن کمر به همت‌سازی این کلان روایت‌ها بستند و مجال را برای هر نوع گفتمان خرد و جزئی باز کردند.

اما برای ستیز با این روایت‌های کلان، ابتدا مجبور به بر ساختن آن‌ها می‌شود. تمام تلاش این پژوهش بر آن است که مشخص سازد، میس چگونه با بر افکندن بنیاد کلان روایت‌ها، جای خود را در میان نویسندگان پست مدرن باز می‌کند. این پژوهش پرسش‌های تازه‌ای مطرح می‌کند و به برخی از پرسش‌های کهن، پاسخ‌های تازه‌ای می‌دهد و به این ترتیب، از طرفی مارتین لوئیس/میس و آثار او را در چهارچوب تازه‌ای مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد و از زاویه‌ای به وی و آثارش می‌نگرد که تا کنون نگریسته نشده است و از سویی با بکارگیری چهارچوب‌های نظری که لیوتار در مورد پست مدرنیسم ارائه کرده‌اند هم رابطه میان آثار/میس با پست مدرنیسم و تعادل او را با آن روشن می‌سازد و هم قابلیت و کفایت این چهارچوب‌های نظری را در بررسی آثار ادبی می‌سنجد علاوه بر آنکه نتایج ضمنی دیگری نیز در بر دارد که در خور توجه‌اند. به عنوان نمونه شباهت‌ها و تفاوت‌های میان لیوتار در مواجهه با پست مدرنیسم و میزان انعطاف و یا مقاومت آثار/میس در برابر دیدگاه‌های هر یک از این دو نویسنده را روشن می‌سازد.

بنابراین، تحقیق حاضر از طرفی بر غنای مطالعاتی می‌افزاید که در مورد آثار/میس صورت گرفته‌اند و از سویی نیز به گسترده‌گی مطالعاتی که بر روی آثار لیوتار انجام گرفته‌اند و همچنین کاربرد آن‌ها در بررسی آثار ادبی کمک شایان توجهی می‌نماید.

### پیشینه پژوهش

کمرنگ شدن مرزهای میان شاخه‌های مختلف علوم از جمله علوم انسانی و درآمیختن این رشته‌ها و شاخه‌های متعدد با همدیگر از رهاوردهای پسامدرن و از نقاطی است که در این دوره مورد تأکید و توجه بسیاری قرار گرفته است و تحقیق حاضر هم به دلیل موضوع مورد بحث خود و هم ذات و ماهیت ویژه‌ای که دارد از همین گرایش پسامدرن تبعیت کرده و پژوهشی میان- رشته‌ای است که ادبیات و فلسفه را با هم درمی‌آمیزد و از دیدگاهی فلسفی به خوانش آثار ادبی پرداخته و نیز با دیدی ادبی، آراء فلسفی را می‌نگرد و می‌توان گفت پهنه وسیعی را در بر می‌گیرد و به همین سبب پیشینه آن را دست کم از دو جهت ادبی و فلسفی می‌توان جست‌وجو کرد. آثاری که به درجات بیش‌تر یا کم‌تر پیوند مستقیم یا غیر مستقیم با بحث مورد پژوهش این تحقیق دارند به نحو چشمگیری فراوان‌اند و اشاره به تمام آن‌ها نه مطلوب است و نه مفید. در مورد مارتین امیس در ایران هیچ پژوهشی یافت نشد و در اینجا تنها به مهمترین آثاری اشاره می‌شود که سرچشمه و آبشخور ایده‌های مورد کاوش این تحقیق هستند.

وضعیت پسامدرن (*The postmodern Condition*) از مهمترین آثار ژان فرانسوا لیوتار است که بر روی وضعیت علم و دانش در جوامع کامپیوتری شده یا به عبارت بهتر جوامع دیجیتال متمرکز شده است. لیوتار آغاز دوره‌ی پسامدرن را با پایان جنگ جهانی دوم یکی می‌داند و بر این باور است که پس از جنگ جهانی دوم، تغییرات بنیادینی در زمینه‌ی فناوری که کلینیک و تکنولوژی در زندگی انسان رخ نموده، منجر به پیدایش دوره‌ی جدیدی به نام پسامدرن شده و تأثیرات شدیدی بر روی صنعت و دانش بشری به ویژه در کشورهای پیشرفته بر جا نهاده‌اند. دیجیتال شدن یا کامپیوتری شدن از جمله تغییرات عمده‌ای است که صورت گرفته و پیامدهای بسیار گسترده و عمیقی را به دنبال داشته‌اند که لیوتار در این اثر خود به تفصیل آن‌ها را بررسی می‌کند.

از خصوصیات دوره پسامدرن که لیوتار بر آن تأکید می‌ورزد، تکثر و چندگانگی حاصل از همان تغییرات بنیادینی است که در دانش بشری صورت گرفته است. پراکندگی، چندگانگی و تکثری که لیوتار در آثاری همانند «درس‌هایی در مشرب دهری - گری» (*Lessons in Paganism*)، «فقط از سر بازی» (*Just Gaming*) و پاره‌ای

دیگر از آثار خود بدان می‌پردازد، در زنجیره تفکرات *لیوتار همانند حلقه‌ای عمل می‌کنند* که ارتباطی بلاواسطه با فروپاشی و برافتادن کلان روایت‌ها دارند. دهری-گری یا *paganism* به جای اعتقاد به خدای یگانه، بر پایه اعتقاد به خدایان متعدد و متکثر استوار است که هیچ یک بر دیگری برتری ندارند و هر یک در جای خود دارای ارزش و اعتبار و حق حاکمیت بلامنازع خود است و این، ترجمان مراکز متعدد ارزشگذاری و هسته‌های متکثر و متعدد قدرت و حاکمیت است که هر یک منطق ویژه خود را دارند و دیدگاه جداگانه‌ای را برای دیده شدن طلب می‌کنند یعنی در هر مورد و در مورد هر شیء و پدیده و اتفاقی می‌توان بر اساس ارزش‌های متفاوت، متباین و متضاد و از زاویه دیدهای گوناگون و مختلفی نظر داد، قضاوت کرد و تعبیر و تفسیر متفاوتی ارائه نمود به گونه‌ای که منطق‌های دخیل، ارزشگذاری‌های به عمل آمده و زوایای متعددی که به زایش تفسیر و تعبیرها و خوانش‌های گوناگون و حتی متعارض و متضاد می‌انجامند، هر یک به جای خود دارای اعتبار و حقیقتی قابل پذیرش‌اند به گونه‌ای که هیچ کدام را در دیگری نمی‌توان هضم و حل نمود و این دقیقاً همان پلورالیسم و تکثرگرایی لیوتاری است که در قلب پست مدرنیته جای داشته و مفهوم فراگیر بودن و جهانشمولی را زیر سؤال می‌برد.

نگاه ویژه فلسفی که *لیوتار* به زبان دارد و در آثار نامبرده به ویژه در بحث از دهری-گری بر آن‌ها تکیه می‌کند، با طول و تفصیل تمام در یکی از مشهورترین و جنجالی‌ترین آثار او با عنوان *The differend* مطرح می‌شود. خود *لیوتار* این کتاب را مهم‌ترین و فلسفی‌ترین اثر خود می‌داند. در این اثر، تأکید وی بر روی ناعدالتی‌ها و نابرابری‌هایی است که در بستر زبان روی می‌دهند و در حقیقت زمینه‌ساز نابرابری‌هایی از جنس دیگر و در خارج سپهر زبانی هم می‌شوند و منطق و ارزش و حقیقت و واقعیت را نیز درگیر می‌سازند. *Differend* در منظومه فکری *لیوتار*، به موضوعی اشاره می‌کند که مورد اختلاف گروه‌ها، مشرب‌ها و دسته‌جات متعددی است به گونه‌ای که هر گروه و دسته‌ای آن را بر اساس منطق ویژه خود و بر پایه ارزش‌های مورد قبول خود و از دیدگاه ویژه خود ارزیابی و تعریف می‌کند و به همین دلیل با نوع نگاه سایر گروه‌ها تضاد و تعارض پیدا کرده و در مقابل آن‌ها قرار می‌گیرد. اما مسأله اصلی اینجا است که این منطق‌ها،

دیدگاه‌ها و ارزش‌های مختلف را نمی‌توان در دیگری هضم و جذب نمود و از سویی، زمینه مشترکی در بین این گروه‌های مختلف وجود ندارد تا بتوانند با یکدیگر به توافقی هر چند سطحی دست یابند و بنابراین مشاجره و اختلاف آن‌ها همچنان ادامه داشته و هرگز نه فرو می‌نشینند و نه از میزان آن کاسته می‌شود.

پرسش‌هایی که این پژوهش در پی یافتن پاسخی برای آن‌ها برمی‌آید عبارت‌اند از:

- از دید ژان فرانسوا لیوتار، پست مدرنیسم چیست و چه کسی یا به عبارت دقیق‌تر چه نویسنده‌ای را می‌توان پست مدرنیست خواند؟
- از آنجا که لیوتار فیلسوف پست مدرن است، چگونه می‌توان آثار ادبی/امیس را از منظر لیوتار بررسی کرد؟
- امیس در آثار خود و به ویژه در سه رمانی که به «سه گانه لندن» مشهورند یعنی در «رمان‌های پول»، «مزارع لندن» و «اطلاعات»، چه کلان روایت‌هایی را به چالش می‌کشد؟ برای به چالش کشیدن آن‌ها از چه روش‌ها و تکنیک‌هایی بهره می‌برد و تا چه اندازه در فرو کشیدن آن‌ها موفق عمل می‌کند؟

### لیوتار و پست مدرنیسم

پست مدرنیسم با آرای ژاک دریدا/نضج گرفت، اما این ژان فرانسوا لیوتار بود که آن را از فلسفه محض جدا کرد و به حوزه‌های مختلف اجتماعی-اقتصادی-سیاسی تسری داد. «اصطلاح پست مدرنیسم به ویژه پس از کتاب ژان فرانسوا لیوتار به نام «وضعیت پست مدرن» کارکرد عمومی یافت» (لایون، ۱۳۸: ۲۹). مفهوم پست مدرنیسم واجد ویژگی‌هایی است که یکی از بارزترین آن‌ها افول و اضمحلال گفتمان‌ها و قدرت‌هایی است که پیش از این ثابت و لایتغیر تلقی می‌شدند. «یکی از معرفه‌های وضعیت پست مدرن، نزول قدرت مشروعیت بخشی روایت‌های کلان است» (سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۲۶). در این مطالعه، سه اثر مارتین امیس در «سه گانه لندن» مشهورند یعنی در «رمان‌های پول»، «مزارع لندن» و «اطلاعات»، از منظر ساخت و واسازی فرا روایت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر، واقعیت امری از پیش متعین نیست بلکه روایت یا گفتمانی است که ساخته می‌شود، تبدیل به هژمونی می‌شود و در نهایت در سرانشیبی افول و

واسازی می‌افتد. «در سومین دوره که از پایان قرن نوزدهم تا به امروز را در بر می‌گیرد، خلق واقعیت، جانشین کشف حقیقت می‌شود و در آن مشارکت انسانی در ساختن دانش، برجسته‌تر می‌گردد» (ابویسانی، ۱۳۹۱: ۲).

### طرد فرا روایت

وقتی هر حقیقت محتومی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد، هر روایت کلان یا دال استعلایی نیز باید به دست فراموشی سپرده شود. «پست مدرن را به منزله بی‌اعتقادی و عدم ایمان به فرا روایت‌ها توصیف می‌کنم» (لیوتار، ۱۳۸۷: ۵۴). با رد فرا روایت‌ها، لیوتار «معرفت را سازه‌ای اجتماعی و محصول عبارت‌های زبانی و ادعای کشف حقیقت را دستاویزی متافیزیکی برای مشروعیت بخشیدن به سلطه مدعیان می‌داند» (فانی، ۱۳۸۳: ۶۸). تأکید لیوتار بر فراموشی ابر روایت‌ها بدین خاطر است که این فرا روایت‌ها جایی برای اندیشه، استدلال، استنباط و تأویل انسانی باقی نمی‌گذارند و این همان چیزی است که به زعم ژرژ باتای فردیت انسانی را از آدمی می‌گیرد و وی را به عامل تولید اقتصادی محض فرو می‌کاهد. «و[لیوتار] چاره را در این می‌بیند که ما در تفکر فردی و اجتماعی خود این روایت‌ها را فراموش کنیم» (نجومیان، ۱۳۸۵: ۲۱).

من، دیگر سوژه‌ای دانای کل نیست؛ بلکه سوژه‌ای است که در تکثرهای متوالی در چرخ دنده‌های زمانی خورد شده و حس استیصال و بی‌هویتی تمام وجودش را فرا گرفته است. «و در عین حال زمان مشغول همان کار همیشگی‌اش است؛ کاری می‌کند همه آشغال به نظر برسند» (Amis, 1991:85). این واسازی صرفاً در مورد مفهوم خود نیست، بلکه هر روایت سترگی که در تاریخ بر ناخودآگاه جمعی ملت یا مللی سایه گسترانیده نیز از هرگونه مصونیتی مبرا است. «در جوامع معاصر اسطوره‌ها اعتبار و کارکرد خود را از دست داده‌اند، به نحوی که علم نیز مشروعیت خود را از دست داده و این از نظر لیوتار طلوعه بروز فرهنگ پست مدرن است» (قمی، ۱۳۸۴: ۶۹). ژیل دلوز هم معتقد است که تبیین و تعریف سوژه بر طبق روایتی ثابت و از پیش تعریف شده امری محال است و در نتیجه هیچ کلان روایتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. «بنابراین انسان در برابر هر آن چیز و هر آن کس که وی را از شدن، باز دارد و به زعم خود بازنمایی‌اش کند، مقاومت و ایستادگی می‌کند» (اسدی، ۱۳۹۹: ۷).

امیس آگاهانه ویلیام شکسپیر که نماد کلان روایتی در ادبیات انگلیسی است را در رمان «پول: یک یادداشت خودکشی» از برج عاج ادبیات به پایین می‌آورد و می‌گوید: «همیشه از شکسپیر لذت فراوانی برده‌ام. بعد از دیداری ناامید کننده با آینه یا کلام سردی از دوست دخترم یا نگاه خیره دیر باوری در خیابان با خودم می‌گویم: خب. شکسپیر یه آشغاله. معرکه جواب میده» (Amis, 2010: 66). آگاهی از فرا روایت‌ها منتج به دانش و آگاهی فردی می‌شود و در عین حال بی‌اعتمادی به هر روایت و فرا روایتی را در پی دارد. یکی از این فرا روایت‌ها نگاه به ثبات و استیلای زمانی است که مکرراً در آثار امیس به چشم می‌خورد و در عوض، امیس در رمان «اطلاعات» بر سر آن است تا مفهومی شخصی و تازه از زمان بسازد. «طبق معمول، ساعت شش صبح بیدار می‌شد. به زنگ ساعت نیازی نداشت. خودش تماماً هوشیار بود» (Amis, 1996: 73).

### حقیقت متکثر

چه در کتاب «تفارق» چه در «وضعیت پست مدرن» لیوتار هرگونه وحدت‌گرایی را مورد شمانت قرار می‌دهد و اهمیت تفاوت‌ها و کثرت‌گرایی را شرط زندگی صلح‌آمیز می‌داند. لیوتار به «توصیف و دفاع از وضعیت پست مدرن می‌پردازد که مشخصه‌های آن رشد سریع گفتمان‌های متعدد و متعارض است» (سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۲۸). این نگاه در ادامه افول ثقل سوژگی است که یک گفتمان عقلی واحد نمی‌تواند راهگشای مشکلات متعدد و متکثر دنیای امروز ما باشد. لیوتار ایده جالبی برای نیل به کثرت‌گرایی دارد و می‌گوید: «بیاید جنگی علیه کلیت به راه بیندازیم، بیاید شاهی بر امر غیر قابل عرضه باشیم، بیاید تفاوت‌ها را فعال سازیم» (لیوتار، ۱۳۸۷: ۱۹۹). «انسان، خود مختار و عاقل با ماهیتی واحد و ثابت نیست، بلکه بازیگری است که بر اساس نقش‌هایی که در بازی‌های زبانی متکثر به عهده می‌گیرد، هویت‌های متکثر می‌یابد» (فانی، ۱۳۸۳: ۶۹). مصداق عینی این جمله لیوتار در شخصیت جان سلف در رمان «پول: یک یادداشت خودکشی» به وضوح نمایان می‌شود. شخصیتی که در طی رمان متوجه می‌شود کسی که تا کنون بوده نیست و متناسب با هر هویتی که به او داده می‌شود، نقش متفاوتی را ایفا می‌کند. پست مدرن «جریانی است که در پی عرضه‌های جدید است، نه به منظور

بهره بردن از آن‌ها بلکه به منظور بیان و رساندن مفهوم قدرتمندی از امر غیر قابل عرضه» (لیوتار، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

گفتمان‌های استعلایی وحدت خواه تعاریف واحد و منسجمی از مفهوم زمان ارائه می‌دهند و به تبع آن نئو لیبرالیسم منبعث از سرمایه داری تلاش می‌کند تا بهترین روش برای سپری کردن زمان جهت انتفاع فردی را ارائه دهد، اما با عنایت به حقیقت متکثر نهفته در آرا پست مدرن‌هایی چون *لیوتار*، زمان تعبیر و تفسیری واحد برای هر شخص تجربه کننده دارد. برای نمونه، در رمان «پول: یک یادداشت خودکشی»، چنین می‌گوید: «شما می‌توانید زمان را به طرق بی شماری بکشید اما همواره بستگی به زمانی دارد که با او بر سر جنگید: بعضی وقت‌ها غیر قابل کشتن است، نامیراست» (Amis, 2010: 39). این تکثرگرایی می‌تواند نمودی در کیش شخصیت داشته باشد و به همان ایده‌ای برسد که آرمان *لیوتار* در کتاب *تفارق* است. نوع دوستی، انسانیت و عشق تنها در سایه احترام به تفاوت‌هاست که در کامل‌ترین شکل خود لازمه زندگی مدنی است. در رمان *مزارع لندن*، امیس می‌گوید: «تو می‌دانی چه حسی دارد وقتی دو روح در تحرکی شعف آمیز با هم یکی می‌شوند، با قلب‌هایی که تشنه گفتن و شنفتن‌اند، تشنه این‌اند که همه چیز را بدانند، احترام متقابل برای دیگری دیگران، حسی از انزوا که از تماسی کامل به شکلی درخشان از هم می‌گسلد» (Amis, 1991: 61).

در جایی دیگر در رمان «پول: یک یادداشت خودکشی»، کثرت گرایی را نه تنها در زندگی بلکه به روش‌های گوناگونی که افراد در واقعیت یا ذهنشان دست به خودکشی می‌زنند را به تصویر می‌کشد:

«هرچند تو نمی‌توانی با یادداشت‌های خودکشی بگویی، می‌توانی؟ در مجموع تمام کرات حیات، تعداد یادداشت‌های خودکشی از خود خودکشی‌ها بیش‌ترند. از این حیث، یادداشت‌های خودکشی شبیه شعرند: هر کسی به نوبه خودش هر از گاهی تلاشی برای خودکشی می‌کند، خواه با داشتن استعداد یا بدون استعداد. همه ما آن‌ها را در ذهنمان می‌نویسیم. معمولاً این یادداشت اصل جنس است. آن را تکمیل می‌کنی، و بعد زمان رفتنت را از سر می‌گیری. این یادداشت است که منتفی می‌شود نه زندگی. یا ممکن



است بر عکس این باشد. هرچند، هرگز با یادداشت‌های خودکشی نمی‌توانی این را بگویی» (Amis: 2010: 103).

### بی‌معنایی معنا

در سامانه زبان‌شناسی سوسوری، هر دالی بر یک مدلول دلالت داشت و این بزرگ‌ترین ره آورد این نظریه بود. حال آنکه در نزد پست مدرنیسم‌ها، هر دال، می‌تواند به بی‌نهایت مدلول به طور مستقیم و ضمنی دلالت داشته باشد. پس اصالت معنایی دستخوش تحولی عظیم شد و این پرسش مطرح شد که آیا اساساً می‌توان معنایی یافت؟ پاسخ گسست مدرنیست‌هایی چون لیوتار این است که نویسنده به سان فیلسوفی باید در زبان غور کند و معنایی بیافریند نه اینکه معنایی از پیش موجود را ایضاح کند. معنا تا زمانی اعتبار دارد که واقعیتی برای زبان و پدیده‌ها قائل بود. با از دست رفتن اصالت حقیقت و واقعیت و به تبع آن تبدیل زبان از امر واقع به بازی کلمات، معنا اساساً چیزی جز بی‌معنایی نیست.

در این مقال، نقش روایت‌ها «تبدیل بار عاطفی یک واقعه به توالی واحدهای اطلاعاتی است که توانایی پدید آوردن چیزی مانند معنا را داشته باشد» (نجومیان، ۱۳۸۵: ۲۰). «وظیفه ما عرضه واقعیت نیست، بلکه ابداع تلمیحاتی است در اشاره به امر غیر قابل تصور که نمی‌توان آن را عرضه نمود» (لیوتار، ۱۳۸۷: ۱۹۸). پس هیچ معنایی از پیش داده شده‌ای در اثر وجود ندارد و هر خواننده با رجوع به عالم متن، معنایی انفرادی کشف می‌کند. «لیوتار نقش اندیشه پست مدرن را اصولاً نشان دادن فقدان معنا در متن اثر می‌داند و وظیفه نویسنده را جست‌وجو در زبان ذکر می‌کند» (ابویسانی، ۱۳۹۱: ۳).

در رمان «پول: یک یادداشت خودکشی» جان سلف شخصیت اصلی داستان دیالوگی قابل تأمل دارد که دلالت بر پوچی و بی‌معنایی زبان و حیات دارد:

«به ظرف کف آلود شراب قرمز اشاره کردم. از او پرسیدم: لبی تر می‌کنی؟»

نه، ممنونم. سعی می‌کنم موقع نهار مشروب نخورم.

منم همین‌طور. اما هیچ وقت از پشش بر نمیام.

اگه موقع نهار مشروب بخورم، تمام روز حالم واقعاً بد میشه میشه.

منم. اما اگه مشروب نخورم، موقع نهار حالم بد میشه.

جواب داد: اره خب، همه چی به تصمیم خود آدم بستگی داره، مگه نه؟  
آخه غروبام همینم. دوس داری غروبا حالت خوب باشه یا صبحا؟ زندگی هم همین  
جوره. دوس داری تو جوونی حالت خوب باشه یا توی پیری؟ یکیشون ها نه جفتشون.  
مصیبت نیست؟» (Amis, 2010: 124).

این حس پوچی نسبت به تمام اجزای شبانه روز، نسبت به هوشیاری منبعث از عصر  
روشنگری و نسبت به مفهوم زندگی ره آورد اصلی پست مدرنیسم است. «به عقیده  
لیوتار دیگر هیچ شالوده روش شناسانه مطمئنی وجود ندارد، قطعیت‌های علمی از پای  
بست ویران‌اند. «کار ما تولید و ارائه واقعیت نیست، بلکه خلق نکاتی است که به چیزهای  
قابل ادراک اما نانمودنی اشاره دارد» (لیوتار، ۱۳۸۴: ۳۶). «در واقع دانش به معنای مورد  
نظر مدرن‌ها منحل شده است، ساده‌تر بگوییم شرح جهان دیگر ممکن نیست» (لایون،  
۱۳۸۳: ۱۱۲).

نمونه دیگری پوچی و بی معنایی در رمان اطلاعات است که معماری حزن انگیز  
شهرها در یک هم آوایی حزن انگیز بیان گر پوچی‌هاست، اما نه در قالب واژه بلکه با  
سکوت و عدم:

«حس می‌کنم شهرها در شب مردانی را در خود دارند که در  
خواب‌های‌شان گریه می‌کنند و چیزی نمی‌گویند. فقط خواب‌های غمناک.  
یا بعضی وقت‌ها چیزهایی شبیه به آن... در کشتی گریه‌هایت غلت زنان  
باش، با اشک‌هایت جست‌وجو کن و با بغض‌هایت کند و کاو و سپس آن‌ها  
را در خواهی یافت. زنان... و آن‌ها می‌توانند همسر، معشوقه، پرستارانی  
چاق، وسواس‌ها، ویرانگران، دلبران قدیمی یا الهه‌های انتقام باشند. ...  
برخیزند و رو به مردان با تمنای زنانه برای دانستن بپرسند: «این چیست؟»  
و مردان خواهند گفت: «هیچ». نه، واقعی هیچ چیزی نیست. فقط رؤیاهای  
حزن انگیز» (Amis, 1996: 131).

از دید *مارتین/امیس*، روابط قدرت و تعریف جنسیتی که ساختاری مبتنی بر اندیشه  
مدرنیسم دارد دروغی بیش نیست که ماحصل آن زدودن رنگ زندگی و نتیجه‌ای جز

پوچی محض ندارد. در جایی دیگر در رمان «پول: یک یادداشت خودکشی»، امیس چگونگی روابط اجتماعی را به روابط مالی پیوند می‌زند و ماهیت جعلی برآمده از گفتمان سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد: «برای پول اهمیتی ندارد اگر ما بهش می‌گیم پلید، از قدرتی به قدرتی دیگه تبدیل میشه. یه داستانه، یه اعتیاده و یه توطئه خاموشه» (Amis, 2010: 89).

### طرد هر پیش فرضی

فلسفه مدرنیسم بر اساس استدلال‌های منطقی منطبق بر قوانین علمی پیش داده بود. یعنی یک سری قوانین علی در جهان هستند که سوژه خردمند به تحلیل و استدلال و استدراک آن‌ها می‌پردازد. اما در فلسفه پست مدرنیسم، که ادامه پدیدارشناسی هایدگری است، امر واقع برای هر ناظر به صورت پدیده‌ای آشکار می‌شود که در آن زمان و مکان خاص در معرض پدیده است. *آلن بدیو*، *ژیل دلوز* و سایر متفکرین این عرصه، هر کدام در توان خود امر پیشین را به پرسش کشیدند و راهکارهای خود را معرفی نمودند. «پست مدرن به شکل‌های از پیش تعریف شده مدرن که باعث تسکین خواننده یا بیننده می‌شود، پشت می‌کند» (لیوتار، ۱۳۸۴: ۳۵).

*لیوتار* به نوبه خود با هر پیش فرض و امر از پیش متعینی سر عناد دارد و معتقد است هر نویسنده هنگامی که به امر نوشتن همت می‌گمارد، خلق واقعیت می‌کند نه کشف حقیقت از پیش معلوم. این گرایش تند ناشی از استیلای گفتمان‌های عصر روشنگری به این سو بود که نتیجه آن بردگی توده‌ها و سلب اتوماسیون تفکر و تحلیل از عوام و خواص بود. «هر هنرمند یا نویسنده پست مدرن در مقام یک فیلسوف است: متنی که می‌نویسد، اثری که خلق می‌کند از نظر اصول تحت هدایت قواعد از پیش ثبت شده قرار ندارند و نمی‌توانیم در مورد آن‌ها مطابق با احکام ایجابی با بکار بستن مقولات آشنا در متن یا اثر هنری قضاوت نمود. ... بنابراین هنرمند و نویسنده بدون قواعد برای تدوین آنچه که انجام خواهد یافت کار می‌کند» (لیوتار، ۱۳۸۷: ۱۹۸).

برای *لیوتار*، واژه مدرن «دلالت بر هر عملی که خود را با ارجاع به یک فراگفتمان، مشروع جلوه دهد و به خود مشروعیت ببخشد، اشاره دارد» (قره باغی، ۱۳۸۰: ۹۶). در ادبیات و ادیان و نگرش‌های پیشا مدرن، قهرمانان و اسطوره‌ها مبتنی بر مفاهیمی

پیشا تعینی رفتار می‌کردند و هرگز بحث برانگیز و مورد سؤال نبودند و راویان این گفتمان‌ها بدون چانه زنی و اینکه به چالشی کشیده شوند، مطالب خود را به خورد مخاطبان می‌دادند. حال آنکه، وضعیت پست مدرن، به زعم لیوتار، هرگونه پیش فرض از پیش تعریف شده‌ای را چه از سوی راوی چه از سوی مخاطب رد می‌کند.

یکی از شگردهای رمان نویسان پست مدرن برای رد پیش فرض‌ها بازی با ضرب‌المثل‌ها و حکایت‌هایی است که پیش از این در ادبیات و اسطوره‌ها با کارکردی یکسان به منصف ظهور می‌رسیدند. نمونه بارز آن باز سرایی داستان «ملخ و مورچه» است که خورخه لوییس بورخس آن را به تصویر می‌کشد و بر خلاف سنت پیشین، ملخ در تابستان آذوقه‌ای برای زمستان نمی‌اندوزد و زمستان را هم بدون مشکل سپری می‌کند. *مارتین/امیس*، در حرکتی مشابه، ضرب‌المثل «عشق کور است» در زبان انگلیسی را در معنایی جدید بازسازی می‌کند. یعنی بنیاد عشق، که تعبیری واحد از رنسانس به این سو داشته را در تعریفی جدید و عاری از پیش فرض‌های رایج در رمان *مزارع/لندن* به کار می‌گیرد.

عشق، در تعبیر سنتی همواره توأم با بی‌عقلی، برخاسته از احساسات و جسمانیت است. اما پست مدرن‌ها بازتعریفی از عشق ارائه داده‌اند و آن را واجد منطقی از نوع خود می‌دانند. *آلن بدیو* با «در ستایش عشق» و *دلوز* با «منطق احساسات» هر کدام به نحوی عشق و جسمانیت ادراک را مرحله اصلی هر نوع ادراکی پنداشته‌اند. *مارتین/امیس* هم در قاموس رمان نویسی پست مدرن می‌گوید: «عشق کور است، اما موجب می‌شود مرد کور را ببینید که در کنار جاده‌ها تلوتلو می‌خورد» (Amis, 1991: 39). این گزاره، از سوی دیگر، بی‌توجهی به عشق در دنیای معاصر را گوشزد می‌کند که چون کوری آواره جاده‌های زندگی صنعتی است.

### شک اندیشی

بعد از جنبش اصحاب دائرة المعارف در فرانسه و شکل‌گیری جنبش موسوم به روشنگری، شک روشی دکارتی با گزاره معروف «من فکر می‌کنم، پس هستم» روش شناختی علمی شد که بر اساس آن هر آنچه با مبانی علمی سازگاری نداشته باشد و

منبعث از خرافات باشد به پرسش اساسی کشیده شود. این اتکال بر تفکر سوژه در عین حال مبتنی بر پیش داده‌ها و مفروضات علمی بود و بنیانگذار فلسفه مدرنیسم شد. «به نظر لیوتار، پست مدرنیسم به وسیله اشاعه حس شک و تردید مرتبط با هر روایت فراگیری تعریف می‌شود به عبارتی، شک در مورد روایت‌های فراگیر و طرد آن‌ها و جایگزینی روایت‌های کوچک و محلی با تکیه بر شکل روایتی، علم پست مدرنیسم به شمار می‌آید» (ترنر، ۱۳۸۱: ۱۳). در فلسفه پست مدرن که به زعم لیوتار و هابرماس همان ادامه مدرنیسم است، شک روشی روش شناسی متداول در معرفت شناسی است، اما با این تفاوت که در اینجا هر پیش فرض و داده‌ای مورد تشکیک قرار می‌گیرد. به کلام دیگر، هیچ بنیانی از شک مصون نیست که در تکرر گرای و رد پیش فرض‌ها در باب آن‌ها سخن رفت. این شک‌گرایی برای رهایی از هر فرا روایتی است. «تردید در برابر هرگونه فرا روایتی که تضمین حقیقت است» بن مایه شک‌گرایی لیوتار می‌شود (کرایب، ۱۳۸۶: ۲۳۸).

رهایی آدمی از انقیاد سوژگی عصر مدرن و خرافات دوران پیشامدرن دغدغه همه فلاسفه پست مدرن است؛ شورشی علیه بنیادهای جامعه غربی. لیوتار با «هرگونه فرا روایتی که مدعی تضمین حقیقت باشد، خواه در حوزه علم، منطق، و... یا هر حوزه دیگری تردید دارد. هرگونه روایت زیبایی شناسانه‌ای که معیارهای زیبایی را به دست دهد و هرگونه روایت اخلاقی که معیارهای خوبی را به دست دهد نیز مشمول همین حکم است» (همان: ۲۳۸).

لیوتار عالم هستی را چونان متنی می‌داند که مفسرین مختلف از نحله‌های فکری متفاوت سعی در تفسیر و تأویل آن داشته‌اند. هرگونه تفسیر کلان و کلی، به باور لیوتار، هدف سیاسی خاصی را دنبال می‌کرده که خروجی آن تحمیل گفتمانی خاص و در نتیجه سلب قدرت تفکر انفرادی است. پس باید تفاوت‌ها را تکریم کرد و به هر ابر روایتی به مقابله برخاست. «جوهره پست مدرنیسم نوعی بدبینی و شک‌اندیشی است در برابر هرگونه تلاش برای تفسیر» (لیوتار، ۱۳۸۷: ۲۱ مقدمه مترجم) و در جایی دیگر می‌گوید: «حتی اگر به تازگی دریافت شده باشند، بایستی مورد تردید و سوء ظن قرار بگیرند» (همان: ۱۹۵).

«آه خدای من، امان از ملال ندانستن هیچ چیز. خسته کننده است و روی مخ آدم میره. واقعاً تو رو از خودت تهی می‌کنه. یه طنز واست می‌گن و تو قسمت خنده دارش رو از دست دادی. هر لحظه ضعیف‌تر میشی. بعضی وقتا همین که تنهایی توی واحد توی لندن می‌شینم و به پنجره خیره میشم، با خودم فکر می‌کنم چقدر ضدحاله، چقدر سنگینه که بارون رو ببینی و ندونی چرا می‌باره» (Amis, 2010: 56).

باز تعریف سوژه مدرن که دانا و عاقل بود و به صورت راوی دانای کل در ادبیات داستانی خود را نشان می‌داد به تعریف سوژه پست مدرن از ویژگی‌های بارز نقل قول جمله فوق است. سوژه پست مدرن، به قول *ارنست کاسیرر*، موجودی است که اندوهگین شدن را فرا آموخته است. در این قسمت داستان نیز، راوی از ملال و علم به ملال که ناشی از ندانستن است آگاه است و می‌داند. انسان دیگر ارباب هستی نیست، آدمی شبان هستی است (تعبیر معروف *مارتین هایدگر* در نامه‌ای به *امونیس*). این افول جایگاه به خاطر علم از قدرت تردید است که انسان را اندوهگین می‌سازد.

### نتیجه بحث

برای درک بهتر هر یک از رشته‌های علوم انسانی، روشی التقاطی از مطالعات بین رشته‌ای می‌تواند راهگشای بهتر تأویل متون باشد. در این مطالعه، پست مدرنیسم به مثابه رویکردی فلسفی - اجتماعی در پیوندی با ادبیات به کار بسته شد تا سه گانه *مارتین امیس* از نظرگاه افول فرا روایت‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. در دهکده جهانی امروز که با قدرت سایبری مرزهای جغرافیایی را در هم می‌نوردد، تک صدایی یا اتکال به فرا روایت‌ها نمی‌تواند جواب‌گوی سؤالات بی‌شمار بشر باشد. پس، طبیعی است که رمان نویس پست مدرنی چون *امیس* با ابتنا به چند صدایی، تنوع و تکثر علیه هرگونه روایت کلانی قد علم کند تا هم‌صدا با *ژان فرانسوا لیوتار* به قلب گفتمان‌های کلانی برود که طی اعصار گذشته تلاشی جز برای انقیاد بشر نداشته‌اند. برای این منظور، ابزارهایی که سامانه‌های سرمایه‌داری یا مذهبی به کار می‌گیرند تا فصل الخطابی برای تجربه زیسته آدمی باشند، به باد انتقاد گرفته می‌شوند و مجال و فرصتی برای هر

گفتمان یا صدایی خرد باز می‌شود تا روایت یا تأویل خود از جهان را ارائه بدهند. آثار /امیس نمونه بارزی از ادبیات داستانی پست مدرن هستند که از سایر جنبه‌های پست مدرن قابل بررسی‌اند و برای مطالعات آتی توصیه می‌شوند.

## کتابنامه

ترنر، جاناتان اچ. ۱۳۸۱ش، *نظریه‌های پست مدرنیست*، ترجمه صمد عابدینی، تبریز: ستوده.  
سیدمن، استیون. ۱۳۹۲ش، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.

قره باغی، علی اصغر. ۱۳۸۰ش، *تبارشناسی پست مدرنیسم*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.  
کرایب، یان. ۱۳۸۶ش، *نظریه‌های اجتماعی مدرن*، ترجمه عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران: نشر آگاه.

لیوتار، ژان فرانسوا. ۱۳۸۴ش، *تعریف پسامدرن برای بچه‌ها*، ترجمه آذین حسین زاده، تهران: ثالث.  
لیوتار، ژان فرانسوا. ۱۳۸۷ش، *وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره دانش*، ترجمه حسینعلی نودری، چاپ چهارم، تهران: نشر گام نو.

نجومیان، امیرعلی. ۱۳۸۵ش، *درآمدی بر پست مدرنیسم در ادبیات*، چاپ اول، اهواز: نشر ریش.

## کتاب انگلیسی

- Amis, Martin (1991). **London Fields**. Vintage Publications.  
Amis, Martin (2010). **Money: A Suicide Note**. London: Penguin Publications.  
Amis, Martin (1996). **The Information**. London: Harmony publications.  
Bataille, Georges (1992). **Theory of Religion**, trans. by Robert Hurley, Zone Books Publications.  
Bataille, Georges (2012). **Literature and Evil**. Penguin Classic Publications.  
Lyotard, Jean-Francois (1985). **Just Gaming (Theory and History of Literature)**. Trans. by Wlad Godzich, University of Minnesota Press.

## مقالات

اسدی، سعید، حجت گودرزی و نرجس توحیدی فر. ۱۳۹۹ش، «بازخوانی دلوزی داستان مدونای آینده هنری جیمز در پرتو منطق احساس و ادبیات اقلیتی (خرد)»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۵۴، صص ۷۷-۹۶.

چراتی عیسی، شیوا سیف‌الدینی و عزیزالله مولایی. ۱۳۹۴ش، «بررسی جامعه‌شناختی اشعار احمد شاملو در چارچوب پست مدرنیسم لیوتار»، دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. فانی، حجت‌الله. ۱۳۸۳ش، «دلالت‌های تربیتی دیدگاه پست مدرنیستی لیوتار و نقد آن»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۹، سال ۲.

قمی، محسن. ۱۳۸۴ش، «تأثیر نظریه بازی‌های زبانی و بتگنشتاین بر فلسفه لیوتار»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۶، سال ۴.

- Bataille, Georges (1991). **The Accursed Share: an Essay on General Economy. Vol. 1: Consumption**, 1<sup>st</sup> edition, trans. by Robert Hurley. Zone Books Publications.





